این تصویر مادر شهید منصور قاطمه‌باف است که بر بالای پیکر شهید احمد کایدخورده، مادری می‌کند

گفت‌وگوی «جوان» با برادر شهید احمد کایدخورده که به تازگی تفحص و شناسایی شد

# مادری که منتظر آمدن پیکر فرزندش نبود

**مادر می‌گفت من معامله‌ای را با خدا انجام داده‌ام و به هیچ عنوان دوست ندارم معامله‌ام را برهم بزنم من آنچه در راه خدا داده‌ام را نمی‌خواهم**

■ صغری خیل فرهنگ

**هر بار که سراغ خانواده‌های شهدای مفقودالاثر و جاویدالاثر می‌رویم تا خبری از فرزندان، همسران و پدران شهیدشان بگیریم، محفل‌مان عطر انتظار می‌گیرد و نشان از دلتنگی سال‌های دور دارد که در میان خط به خط و سطر به سطر نوشته‌هایمان خودنمایی می‌کند و گاهی همین روایت‌ها انگشت به دهان نگهت می‌دارند. روایت مادرانه‌های شهید احمد کایدخورده اینگونه بود، مادری که دردانه‌اش را با خدا معامله کرد و انتظار بازگشتش را نداشت. محمود صدریان‌فر (کایدخورده) برادر شهید احمد کایدخورده همراه ما می‌شود و از روزهای جاویدالاثری برادرش می‌گوید.**

■ **عملیات والفجر مقدماتی و مفقودالاثری**

شهید احمد کایدخورده زاده روستای دزفول استان خوزستان است. دو خواهر و دو برادر دارد. ایشان برادر بزرگ خانواده و متولد سال ۱۳۴۴ بود که در ۲۱ بهمن ۱۳۶۱ در عملیات والفجر مقدماتی منطقه عمومی فکه به شهادت رسید و جاویدالاثر شد. برادرش محمود می‌گوید: «ما روستازاده‌ایم و در محیط روستا بزرگ شده‌ایم. زمان شاه، خان و ارباب‌ها بر مردم روستا تسلط زیادی داشتند. خانواده ما با اینکه تمکن مالی داشت و چندان نیازی به ارباب‌ها نداشت، اما به خاطر فضای مذهبی و اعتقاداتی‌شان بسیار مورد اذیت قرار می‌گرفتند.»

■ **راه‌اندازی دسته عزاداری امام حسین (ع)**

پدر و دایی‌ام افراد باسوادی بودند و مردم را به سمت تحصیل و دانش هدایت می‌کردند. نیت‌شان این بود که انسان‌هایی شایسته پرورش پیدا کنند. آنها تأکید زیادی به آموزش قرآن داشتند، با اینکه در آن زمان امکانات زیادی در شهرستان‌ها و روستاها برای برگزاری مراسم عزای اهل بیت (ع) نبود، پدرم یک علم و دسته عزاداری آماده می‌کرد تا مردم بتوانند عزاداری کنند. ایشان برای برپایی مراسم اهل بیت به ویژه برای مراسم دهه محرم و شهادت امام حسین(ع) بسیار فعالیت می‌کردند. شهید احمد هم در این فضا رشد کرد و تربیت شد. به طوری که با وجود سن و سال کمی که داشت در تظاهرات ضد رژیم شرکت می‌کرد.

■ **همه شهدای خانواده کایدخورده**

برادر شهید در ادامه می‌گوید: «مردمان جنوب خیلی زود وارد فضای دفاع و جنگ شدند. تجاوز بعثی‌ها از کرخه شروع شد. خیلی خوب به یاد دارم بچه‌های بسیجی با موتور و ماشین و هر وسیله‌ای که می‌توانستند خودشان را به کرخه می‌رساندند و مقابل بعثی‌ها می‌ایستادند و از خاک‌شان دفاع می‌کردند. اهل خانه ما هم اینگونه وارد بحث جهاد شد. پسر دایی، پسرخاله، پسرعموهای من همگی در جنگ بودند. خاندان کایدخورده ۱۰ شهید تقدیم انقلاب کردند. اولین شهید مهدی کایدخورده بود که در عملیات فتح‌المبین به شهادت رسید، برادرم شهید احمد کایدخورده در والفجر مقدماتی به شهادت رسید. شهید غلامعلی کایدخورده در عملیات بدر، شهید شنبه کایدخورده، شهید مصطفی کایدخورده، شهید شعبان کایدخورده، شهید محمد کایدخورده، شهید عرب کایدخورده از شهدای دفاع مقدس ما هستند و شهید مدافع حرم عارف کایدخورده از شهدای جبهه مقاومت است. بعد از شهادت برادرم احمد، برادر دیگرم راهی شد. من اواخر جنگ حدود ۱۳ سال داشتم مهیای رفتن شده بودم که قطعنامه پذیرفته شد و از این نعمت بزرگ محروم شدم.»

> من برای دیدن آنچه از پیکر برادرم باقیمانده به معراج شهدا رفتم. خیلی جالب بود. برادرم قبل از اینکه برای عملیات والفجر مقدماتی راهی شود کلاه سبزی بر سر گذاشت و رفت. من بعد از ۴۰ سال آن کلاه سبز را در میان آنچه از او باقی‌مانده بود، دیدم

■ **رمضان، محرم و والفجر مقدماتی**

او در ادامه از ورود احمد به جبهه می‌گوید: «احمد اولین رزمنده و شهید خانواده ما بود. نگرانی والدین برای حضور بچه‌ها در میدان جنگ هم طبیعی بود. جنگ شرایط خودش را دارد، سختی و تلخی دارد. مردم دزفول روزهای پرالتهابی را سپری کردند. اما آنقدر برای جبهه رفتن شور و شوق داشتن که به روی خودشان نمی‌آوردند.

بعد از پیروزی انقلاب به منظور کمک به مردم فقیر با بخش عمرانی جهاد سازندگی همکاری می‌کرد. اول دبیرستان، حدود ۱۵-۱۶ سال بیشتر نداشت که وارد جهاد سازندگی شد و در راهسازی دزفول خدمت کرد.

جنگ که شد کوله پشتی‌اش را بست و به جبهه رفت. آن روزها که جبهه رفتن‌ها کوتاه مدت بود. ۴۰ روز را در گرمای کوشک سپری کرد و بعد با تنی تب‌دار و برای استراحت به دزفول برگشت و چند روزی را در منزل بستری شد.

چند مرتبه همراه با بچه‌های جهاد راهی جبهه شد، اما آخرین بار در عملیات والفجر مقدماتی از طریق بسیج محل به جبهه اعزام شد. ایشان ابتدا در سال ۱۳۶۱ در عملیات رمضان شرکت کرد و با گردان عمار به خط دشمن زد. بعد در عملیات محرم حضور پیدا کرد و در محرم هم سرمای سخت شرهانی را تجربه کرد. نهایتاً در سومین عملیاتی که حضور داشت، یعنی در عملیات والفجر مقدماتی آخرین فصل زندگی احمد کایدخورده رقم خورد. او با گروهان مالک از گردان بلال از میدان مین رد شد و دیگر بازنگشت.»

■ **پایگاه‌هایی چون قرآن**

محمود از علاقه شهید به قرآن و توصیه‌های مکررش به آموزش قرآن می‌گوید: «برادرم بسیار اهل قرآن بود، مرا سوار موتور می‌کرد و با خود به مسجد محل می‌برد تا در نماز جماعت و جلسات قرآن شرکت کنیم. بسیار به تلاوت قرآن و نماز مقید بود و من را به این امر راهنمایی می‌کرد و با هم به کلاس قرآن می‌رفتیم.»

در وصیتنامه‌اش به برگزاری جلسات قرآن سفارش کرده و گفته بود، قرآن و مسجد پایگاه‌های بزرگی هستند که ما را در برابر حملات دشمن مصون نگه می‌دارند.

■ **شیار شهادت**

روایت شهادت احمد و جاویدالاثری‌اش را از زبان پسر عمویم که یکی از فرماندهان گردان‌های زمان جنگ بود و در این عملیات هم حضور داشت، شنیدیم. ایشان تعریف می‌کرد که قرار بود دو گردان از گردان‌های لشکر حضرت ولیعصر (عج) که در عملیات حضور داشتند به عنوان خط شکن وارد عمل شوند. بچه‌ها پیشروی کردند اما متأسفانه گردان‌هایی که در سمت راست و چپ هستند به دلایلی موفق نشدند به اهداف از پیش تعیین شده دست پیدا کنند و دشمن دو گردان خط‌شکن را قیچی کرد. از بی‌سیم با بچه‌ها ارتباط گرفتند و گفتند که برگردند. شهید احمد در این عملیات هم معاون دسته بود. بچه‌ها وارد شیاری می‌شوند که ابتدا فرمانده و بعد نیروها و نفر آخر معاون دسته، یعنی برادرم شهید احمد کایدخورده در حرکت بودند. در این زمان بچه‌های ما با نیروهای بعثی وارد جنگ تن به تن می‌شوند که برادرم از ناحیه سر مورد اصابت تیر قرار می‌گیرد و به داخل شیار می‌افتد. پسر عمویم فردای آن روز به محل استقرار گروهان می‌رود تا احمد را ببیند، همرزمانش می‌گویند که احمد در عملیات دیشب به شدت مجروح شد و داخل شیار افتاد. بچه‌های مسجد دیده بودند که تیر به سرش خورده و به داخل شیار افتاده و هرچه احمد را صدا کردند او پاسخ نداد. شرایط طوری نبود که بتوانند برایش کاری انجام بدهند. بعد از آن هم شیار به دست عراقی‌ها افتاده بود. شب بعد پسر عمویم همراه تعدادی از همرزمانش به منطقه مورد نظر می‌روند و می‌بینند که بعثی‌ها شیار را پر کرده‌اند. ظاهراً پیکر ایشان بعد از ۴۰ سال در آن شیار پیدا شده است. همرزمان برادرم، شهادت ایشان را تأیید کرده بودند. برادرم ۴۰سال جاوید الاثر ماند. ما سال ۶۱ در دزفول برای ایشان یادبود گرفتیم.

■ **ام‌وهب‌های دفاع مقدس**

ام‌وهب‌ها تنها متعلق به سال ۶۱ هجری نبودند، بعدها و بعدها این ام‌وهب‌ها بودند که مردانه ایستادند و از اسلام دفاع کردند. دفاع مقدس هشت ساله ما روایت زیادی از این زنان دارد زنانی که ثابت کردند، جنگ هشت ساله ما تداوم همان مکتب عاشورا و نهضت حسینی است.

برادر شهید در ادامه از صبر و صلابت مادرش می‌گوید: «خاطره جالبی برایتان در این مورد روایت می‌کنم. یک روز خواهرزاده‌ام که در زمان بیماری از مادرم پرستاری می‌کردند و در کنارشان بودند از مادرم می‌پرسند که مادربزرگ! شما منتظر آمدن احمد هستید؟ مادرم می‌گوید من معامله‌ای را با خدا انجام داده‌ام و به هیچ عنوان دوست ندارم معامله‌ام را برهم بزنم. من پای حرف و تعهدم می‌مانم. من آنچه در راه خدا داده‌ام را نمی‌خواهم. نمی‌خواهم پیکر شهیدم احمد برگردد! پدرم سال ۷۵ و مادرم در اردیبهشت سال ۱۴۰۰ به رحمت خدا رفتند. گویا پیکر مطهر سال ۱۳۹۹ تفحص و به معراج شهدای تهران منتقل می‌شود که کارهای مربوط به شناسایی روی آن انجام و نتیجه قطعی اعلام می‌شود.

پیکر احمد در ۲۵ بهمن سال ۱۴۰۱ شناسایی و تأیید شد، اما چون نزدیک به عید نوروز سال ۱۴۰۲ بود به ما اعلام نکردند تا در مناسبت‌های اهل بیت (ع) به ما اطلاع دهند، یعنی پیکر قبل از فوت مادر پیدا می‌شود، اما به خواست و دعاهای مادر تا زمانی که ایشان در قید حیات هستند، تأیید هویت نمی‌شود و بعد از فوت مادر تأیید و شناسایی می‌شود.»

■ **قاب دلتنگی**

برادر شهید از روزهای فراق برادر می‌گوید از روزهایی که مادر با صبوری از آن گذشت. مادر بسیار صبور بود. وقتی دلتنگ می‌شد روبه‌روی قاب عکس شهید احمد می‌نشست و با او صحبت می‌کرد، اما خیلی مراقب بود تا ما هستیم دلتنگی نکند که ما هم ناراحت نشویم. می‌دانستیم او دلتنگی‌های مادرانه‌اش را دارد، اما بروز نمی‌داد که ما ناراحت نشویم. هر روز صبح وقتی از خواب بلند می‌شد روبه‌روی قاب عکس احمد می‌ایستاد و ابتدا به او سلام می‌کرد و روزش را با سلام و صبح بخیر با احمدی آغاز می‌کرد. آن قاب عکس روایت‌ها و حرف‌های زیادی از مادر در قاب دلش دارد که قطعاً روزی شنیده خواهد شد.

■ **کلاهی که نشانه بود**

محمود صدریان‌فر (کایدخورده) در پایان از روند اطلاع‌رسانی شناسایی پیکر برادرش از سوی معراج شهدا می‌گوید: «چندی پیش بود که با ما تماس گرفتند و گفتند شهید احمد کایدخورده تفحص و تأیید هویت شده است. من برای دیدن آنچه از پیکر برادرم باقی مانده به معراج شهدا رفتم. خیلی جالب بود. برادرم قبل از اینکه برای عملیات والفجر مقدماتی راهی شود کلاه سبزی بر سر گذاشت و رفت، من بعد از ۴۰ سال آن کلاه سبز را در میان آنچه از او باقیمانده بود، دیدم. حتی جای گلوله روی کلاه مانده بود. خبر شناسایی برادرم رسانه‌ای شد و من هم خانواده را در جریان قرار دادم. خواهرها در نبود مادر خیلی بی‌تابی می‌کردند.»

■ **شهید منصور قاطمه باف**

یکی دیگر از شهدایی که همراه شهید احمد کایدخورده تفحص و شناسایی شد، شهید منصور قاطمه باف است. تصاویر و فیلم‌های لحظه دیدار مادر شهید منصور قاطمه باف همه آنچه باید را بیان می‌کند.

مادر شهید قاطبه‌باف قبل از اینکه به سراغ پیکر فرزندش برود، بی‌درنگ بر بالای پیکر شهید احمد کایدخورده حاضر می‌شود و رسم مادری را تماماً برای او به جای می‌آورد.

برایش خوشامدگویی می‌خواند و روضه دلتنگی‌های مادرانه‌اش را برای احمد نجوا می‌کند.

مادر شهید قاطمه باف با دل شکسته می‌گوید: «مادر نیست، اما من برایت مادری می‌کنم، امروز دست مادر و پدرت را بگیر به بهشت ببر، آنها منتظرت هستند.

بعد از زمزمه‌های مادرانه به سمت پیکر شهیدش می‌رود. برای منصور لالایی می‌خواند سال‌ها نبودن‌هایش را با او مرور می‌کند و از اتفاقاتی می‌گوید که در نبودش از سر گذرانده‌اند.

سیدمنصور قاطمه‌باف در تاریخ دهم دی سال ۱۳۴۱ در شهر دزفول دیده به جهان گشود و در دوران هشت سال دفاع مقدس همراه با دیگر رزمندگان راهی جبهه‌های حق علیه باطل شد.

سیدمنصور بعد از شرکت در عملیات فتح‌المبین و مجروحیت بسیار شدید پایش در بیت‌المقدس، برای والفجر مقدماتی خودش را آماده می‌کند. می‌گوید می‌خواهم نظر قرآن را هم بدانم. نزد آیت‌الله بیگدلی می‌رود و تقاضای استخاره می‌کند.

آقای بیگدلی قرآن را باز می‌کند. یک نگاه به صفحات قرآن و یک نگاه در چشم‌های منصور و سکوتی کوتاه و لبخندی پرمعنا «پسرم! نمی‌دانم چه کاری می‌خواهی انجام دهی؟! اما درنگ نکن! خیلی خوب است! خیلی خوب!»

سیدمنصور پس از حضور در جبهه این رزمنده دلیر در تاریخ ۲۱ بهمن سال ۱۳۶۱ در جبهه جنگل عَمقر، تنگه زلیجان در شمال غربی نوار مرزی استان خوزستان به فیض شهادت نائل آمد که پیکرش در خاک جبهه ماند و جاویدالاثر شد.

شهید سیدمنصور قاطمه‌باف در سن ۲۰ سالگی در عملیات والفجر مقدماتی شهد شیرین شهادت را نوشید و پیکر پاکش پس از ۴۱ سال تفحص و شناسایی شد.

شهیدان احمد کایدخورده و سید منصور قاطمه‌باف با هم تشییع و در گلزار شهدای شهید آباد دزفول به خاک سپرده شدند.»

شهید سید منصور قاطمه باف

شهید احمد کایدخورده

> یک روز خواهرزاده‌ام از مادرم می‌پرسد مادربزرگ! شما منتظر آمدن احمد هستید؟ مادرم می‌گوید من معامله‌ای با خدا انجام داده‌ام و به هیچ عنوان دوست ندارم معامله‌ام را برهم بزنم. من پای حرف و تعهدم می‌مانم. من آنچه را در راه خدا داده‌ام نمی‌خواهم. نمی‌خواهم پیکر شهیدم احمد برگردد!

شهید احمد کایدخورده که به تازگی تفحص و شناسایی شد

پیکر شهیدان احمد کایدخورده و سید منصور قاطمه‌باف

## جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۸۱۴

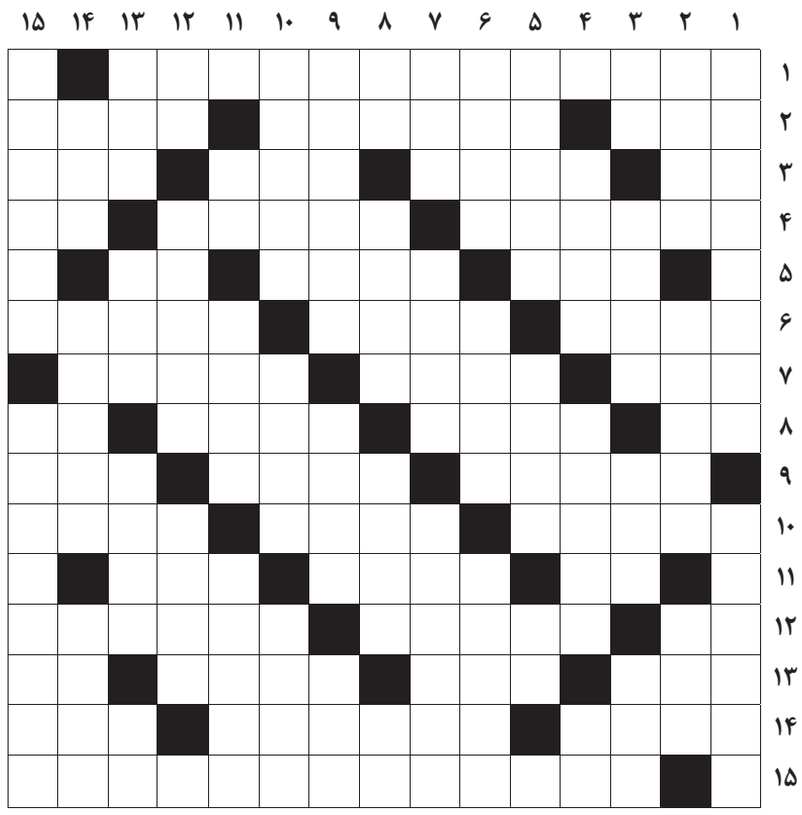

### از راست به چپ

■ ۱- شاعر قرن ششم که هجده سال از عمرش را در زندان به سر برد ■ ۲- خجستگی- از میوه‌های شربتی و مربایی- خانه عسلی ■ ۳- جدید- مفتاح- نیتروژن- خورشید ■ ۴- فرو بردن سر به زیر آب- البته؛ به درستی- رود آرام ■ ۵- پایتخت سوییس- ضرورت ورزش تیراندازی- آب‌بند ■ ۶- کمان چهره- از گازها- به کمال رسیدن ■ ۷- درد و محنت- از ادات استفهام- جمع منبع ■ ۸- عنصر شیمیایی- آمدن- نرم‌کننده- هواپیمای فشفشه‌ای ■ ۹- قید و بند- همدم- سوگ و ماتم ■ ۱۰- از الفبای انگلیسی- وسیله تزریق دارو- روحانی دربار فرعون ■ ۱۱- تاکسی پرظرفیت- عاشق- گنج ■ ۱۲- از خواهران نویسنده انگلیسی- بی‌نام و نشان- قطار شهری ■ ۱۳- درخت- ده واحد از چیزی- تکبر و خودبینی- از ما بهتران ■ ۱۴- کبوتر صحرایی- شهری در استان تهران- کوچه ■ ۱۵- کارها و گرفتاری‌های زیاد داشتن

### از بالا به پایین

■ ۱- هنر تزیین با شیشه- بادام زمینی ■ ۲- موش خرما- از توابع بابل- سوره‌ای با سجده واجب ■ ۳- «از» عربی- خودآرایی- راه فاضلاب- عقیده و نظر ■ ۴- خجالتی و محجوب- نوعی نقاشی- نیزه کوچک ■ ۵- راهرو- رهبر سیاهپوستان امریکا که ترور شد- کلاه الف ■ ۶- نرم و روان- از لوازم‌التحریر- یکی از ده فیلم برتر سینما ■ ۷- بنده- غذای روح- گناهکار ■ ۸- مادر لر- از شعرای قرن هشتم آذربایجان که به سبک سعدی شعر می‌سرود- از احزاب پاکستان- نفس سوزناک ■ ۹- یار آبسال- آلیاژی است از مس و نیکل- با چشم و ابرو اشاره کردن ■ ۱۰- شهری در سوییس- شاداب و سرحال- قهوه‌خانه فرنگی ■ ۱۱- کنسرو ماهی- ورزش مفرح- عمل تغذیه عضله قلب را انجام می‌دهد ■ ۱۲- صدمه و آسیب- جادادن کسی در خانه- درخت سدر ■ ۱۳- مادربزرگ- خلق و خو- حرکت کردن- کجاست؟ ■ ۱۴- دخان- نشانه پیامبری- هستی ■ ۱۵- معرف شیمیایی اسید و باز در آزمایشگاه- کشور دارالسلام

### جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۸ | | | | | ۷ | | | ۱ |
| ۶ | | | | ۵ | | | | ۷ |
| ۹ | | | | | | | | ۸ |
| | | | ۳ | | ۸ | | ۶ | |
| | | ۷ | | | | | ۱ | |
| | | ۲ | ۹ | | | | ۵ | |
| | ۵ | | | ۲ | ۶ | | | |
| | | | | | | ۴ | | |
| ۲ | ۱ | | | | ۹ | ۳ | | |

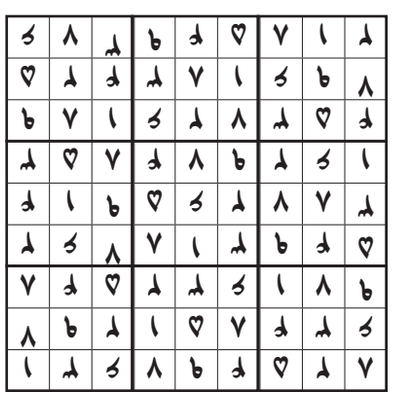

### جدول کلمات متقاطع
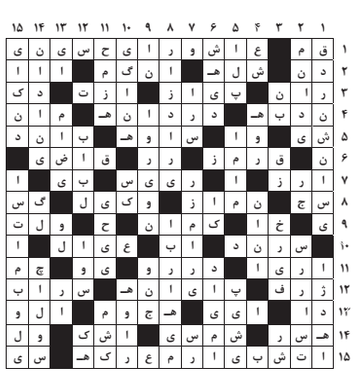
پاسخ جدول شماره ۶۸۱۳